

واژه‌های ارمنی و فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی

آرموند کشیشیان

فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، تألیف محمد حسن دوست، زیر نظر بهمن سرکاراتی، جلد اول (آ-ت)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۳، ۵۳۲ (۴۵۲+۸۰) صفحه.

همانندی‌های واژگانی زبان‌های ایرانی و ارمنی بسیار است، تا آنجا که روزگاری زبان‌شناسان زبان ارمنی را شاخه‌ای از زبان‌های ایرانی محسوب می‌کردند.^۱ این قرابت زبانی معلول چند واقعیت است: خاستگاه مشترک هند و اروپایی، وام‌گیری‌های این زبان‌ها از یکدیگر (واژه‌ها و تکواژها)^۲ و ورود عناصری از زبان‌های دیگر به این زبان‌ها. شناخت بهتر هریک از زبان‌های مرتبط با یکدیگر به شناخت بهتر زبان دیگر می‌انجامد و تألیف فرهنگ‌های ریشه‌شناختی گامی است در جهت رسیدن به این هدف.

نخستین اثری که در جهت یافتن منشأ واژه‌های همسان در زبان ارمنی و زبان فارسی (به عنوان نماینده شاخص زبان‌های ایرانی) دارای ارزش علمی است فهرستی از کلمات مشترک و همانند در این دو زبان است که به فرهنگ فارسی-ارمنی گئورک دره‌وانسیان

(۱) آراتو، آنتونی، درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی، ترجمه یحیی مدرسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۳، ص ۱۴۸.

(۲) شمار کلماتی که از زبان ارمنی وارد زبان‌های ایرانی شده‌اند با شمار انبوه کلماتی که از زبان‌های ایرانی وارد زبان ارمنی شده‌اند قابل مقایسه نیست. در مورد واژه‌های دخیل از ارمنی ← آیوازیان (ترزیان)، ماریا، استاد هراچیا آچاریان و ایران‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۲، پانوشت ص ۶۰ و ص ۶۳-۶۶.

(معروف به گئورک دبیر پالاتاسی، ۱۷۳۷-۱۸۱۲م) ضمیمه گردیده است.^۳ این فهرست را ه. دیوزیان از فرهنگ یاد شده استخراج کرده و شامل بیش از ۴۳۰ کلمه ارمنی است. از ظهور زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی تاکنون، زبان‌شناسان ارمنی نیز در کنار زبان‌شناسان دیگر به تحقیق در زمینه رابطه زبان ارمنی با زبان‌های ایرانی پرداخته‌اند. در اینجا باید مخصوصاً از کسانی چون ه. آجاریان (یا آجاریان)، گ. نالاندیان (نعلندیان)، ا. آقاییان، گ. جاهوکیان، ل. هوانسیان و گ. آساطوریان یاد کرد. آثار زبان‌شناسان ارمنی در ایران چندان شناخته‌شده نیستند بلکه باید گفت اکثر آنها کاملاً ناشناخته‌اند، در حالی که مفصل‌ترین و بسیاری از جدیدترین کارهای پژوهشی در باب مناسبات زبان‌های ایرانی و ارمنی را نامبردگان و دیگر زبان‌شناسان ارمنی پدید آورده‌اند. بیان تاریخچه پژوهش‌های زبان‌شناسان ارمنی مجال دیگری می‌خواهد و آنچه در این مختصر می‌آید اشاره‌ای است برای آنان که، در جستجوی علم، سرچشمه‌ها را می‌جویند.

در ایران، زبان‌شناسی جدید و از جمله پژوهش‌های تاریخی و ریشه‌شناسی علمی واژه‌ها و تکواژهای زبان‌های ایرانی سابقه طولانی ندارد و طبعاً آثار درخور اعتنایی که در آنها مشترکات زبان‌های ایرانی و ارمنی معرفی و احیاناً بررسی شده باشد انگشت‌شمار است.^۴ در این میان، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی (پس از این مختصراً: فرهنگ) تألیف دکتر محمدحسن دوست از حیث حجم و کثرت مطالب، منابع مورد استفاده و روش ارائه داده‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد و خواننده را به دقت، تأمل، نقد و استفاده بیشتر فرامی‌خواند. نوشتن فرهنگ ریشه‌شناختی برای زبان فارسی، همچنان‌که در مقدمه فرهنگ بیان شده، کاری است بس دشوار و پرحمت و محتاج به تلاش پی‌گیر و همتی بلند. از این رو، زحمات مؤلف در تألیف این کتاب قابل تقدیر فراوان است و آنچه در نقد آن بیان می‌کنیم با امید به تداوم هر چه بهتر کاری است که آغاز شده. از حیث واژه‌های ارمنی، باید گفت که، در میان منابع مورد استفاده برای تألیف

3) TĒR YOVHANNĒSEAN, G., *Bairaran parskerēn*, Kostandnupōlis 1826.

(درهوانسیان، گ.، لغت‌نامه فارسی، استامبول)

۴) به جز کتابی که در اینجا به نقد آن می‌پردازیم، می‌توان دو کتاب زیر را معرفی کرد: آرین، ا.، فرهنگ واژه‌های همانند ارمنی - اوستایی، پهلوی، فارسی، دفتر نخست (بخش آ)، بنیاد نیشابور، تهران ۱۳۶۳؛ آیوازیان (ترزیان)، ماریا، وام‌واژه‌های ایرانی میانه غربی در زبان ارمنی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، تهران ۱۳۷۱.

فرهنگ، هیچ‌کدام از منابع ارمنی به چشم نمی‌خورد. این امر و عدم استفاده از یاری پژوهشگران ارمنی یا مسلط به زبان ارمنی باعث شده است که کاستی‌هایی در فرهنگ راه یابد. اهم کاستی‌هایی که در رابطه با واژه‌های ارمنی در فرهنگ مشاهده شده به شرح زیر است (تکواژها نیز مورد توجه ما هستند ولی، به مسامحه، از ذکر لفظ تکواژ صرف نظر کردیم):

۱ در اثر استفاده از منابع گوناگون، از نظر آوانگاری، نظام واحدی برای ارائه کلمات ارمنی به کار نرفته است.

۱-۱ در هریک از بندهای زیر قسمت‌هایی که با خط تأکید مشخص شده‌اند، از نظر تلفظ و املا، عنصر واحد (آوا یا به عبارت دقیق‌تر واج، یا واحد آوایی مرکب) می‌باشند. آنچه در پرانتز آمده شماره صفحه و سرواژه مربوطه در فرهنگ است.

۱-۱-۱ ardu (۷۶، اردب)، hrūšak و xrušak (۱۰۷، افروشه)، nurn (۱۲۳، انار)، anušak (۱۴۴، انوشه)، bašxumn (۱۸۰، بخشیدن)، t'aguhi (۳۱۶، تاج)، atroušan (۱۲، آذر)، goupar (۵۸، آورد)، angoužat (۱۴۰، انگژد)، bahouband (۱۷۴، باهو)، hrappourel (۲۹۵، پویدن) و جز آن.

۱-۱-۲ stowar (۹۳، استوار)، bahouand (۱۷۴، باهو)، bourouar (۲۱۳، بو)، patouar (۲۶۵، پروار)، p'arvaz (۲۶۷، پروز)، patvast (۳۱۲، پیوستن).

۱-۱-۳ aurhnel (۴۱، آفریدن)، yausel (۱۵۲، ایفده)، paštaun (۲۶۰، پرستیدن)، taut و taut`agin (۳۴۲، تفت)، awrēn (۶۸، آیین)، ošnan (در فرهنگ به صورت ošnān، ۱۰۲، اشنان)، ošarak (۱۱۳، افشاردن)، ožandak (۱۴۷، اوژند). در سه کلمه اخیر օ صورت تحول یافته au یا aw کهن است.

۱-۱-۴ patroig و patroik (۱۰۶، افروختن)، boir (۲۱۳، بو)، hamboir (۲۱۷، بوسه)، oiž (۳۰۳، پیروز)، t'akoik (۳۴۴، تکوک)، toiž (در فرهنگ به صورت tōiž، ۳۵۵، توختن)، hrappoyr (۲۹۵، پویدن).

۱-۱-۵ varjil (۱۸۷، برز)، brinj (۱۹۵، برنج^۱، plinj و plnji (۱۹۵، برنج^۲، anderdz، handerdz و handerdzel (۱۳۳، اندرز).

۱-۱-۶ awazan (۴، آبز)، taļauar (۳۲۴، تالار)، avar (۵۷، آوار)، avāč و avaj (در فرهنگ به

- صورت avaj، ۵۷، آواز)، avan (۱۷۲، بام^۲)، baxtavor (۱۷۷، بخت)، bnay (۲۰۹، بن^۲) و جز آن. علامت v در این کلمات نمودار تلفظ جدید است.
- ۱-۱-۷ aiç (۶۷، آیشه)، azgac (۸۳، ازگ^۱)، vimaç (۲۰۲، بسد).
- ۱-۱-۸ var (۱۶۶، باشامه)، axor (۹، آخور)، astar (۲۴، آستر) و کلیه کلماتی که در آنها علامت r به کار رفته است.
- ۱-۲ از سوی دیگر، در پاره‌ای موارد، از یک علامت برای نشان دادن واج‌های متفاوت استفاده شده است.
- ۱-۲-۱ علامت z در واژه‌هایی مندرج در بند ۱-۱-۵ همچنین در واژه‌های aparanjan (۷۰، ابرنجن)، patrinj (۱۵۹، بادرنگ)، t'urinj (۳۳۸، ترنج)، tanjel و tanjank (۳۴۸، تنجیدن). به جای z می‌بایست از نشانه نوشتاری ژ استفاده می‌شد.
- ۱-۲-۲ در واژه‌های مندرج در بند ۱-۱-۶ همچنین در واژه‌های vripakan و vripak (۸۳، اُریب)، vaz-k (۱۵۸، باختن) و همه واژه‌هایی که با v شروع می‌شوند، به جای v می‌بایست از نشانه نوشتاری w استفاده می‌شد.
- ۲ بعضی واژه‌های دخیل در فرهنگ نیامده‌اند. البته آنچه اینجا مد نظر ماست واژه‌هایی است که به واژه‌های مندرج در فرهنگ مربوط‌اند؛ از جمله erang «رنگ» (۱۷، آرنگ^۱)؛ žir «سرزنده، فعال، چالاک» (۲۳، آژیر^۱)؛ afarin «آفرین» (۴۲، آفرین)؛ al «سرخ روشن» (۴۵، آل)؛ aržani «شایسته» (۷۶، ارز)؛ (a)stan - «(ا)ستان» (۹۰، (ا)ستان)؛ axtažet «بیمار؛ بیماری‌زا» (۱۱۶، اک)؛ almas «الماس» (۱۲۰، الماس)؛ andiša(y) «اندیشه» (۱۳۶، اندیشیدن)؛ hangam hangamank «اوضاع و احوال؛ نحوه، چگونگی؛ نمونه؛ دلیل؛ اطلاع» (۱۳۸، انگام)؛ hēc «هیچ» (۱۴۸، ایچ)؛ bažin «قسمت، بهره» و baž در مصدر bažanel «تقسیم کردن» (۱۵۶، باج و ۲۰۵، بغ^۱)؛ badinjan «بادنجان» (۱۵۹، بادنگان)؛ bar «میوه» (۱۶۰، بار^۲)؛ vačarapet «بازرگان ارشد؛ صاحب مال فروشی» و vačarğah «بازارگاه» (۱۶۴، بازار)؛ bēc «خدمتکار» (۱۷۷، بچه)؛ buxari «بخاری دیواری» و buxarik «دودکش بخاری دیواری؛ بخاری دیواری» (۱۷۷، بخاری)؛ احتمالاً bantakan «زندانی» و bantapan «زندانبان» (۲۱۰، بند)؛ pa(r)h «نگهداری؛ پاس؛ گاه، زمان؛ بازداشت»، pa(r)hak «قلعه؛ خدمت و وظیفه؛ کار اجباری، بیگاری»، pa(r)hakapan «نگهبان قلعه»، pahaker و pahapan «نگهبان» (۲۴۲، پاس)؛ p'arist در

واژه‌های butp`arist «بت‌پرست» و at`asp`arist «آتش‌پرست» (۲۶۰، پرستیدن): parar «فربه شدن»، pararak «فربه، چاق» و parart «فربه؛ حاصلخیز؛ فربهی؛ پیه، چربی» (۲۶۶، پروردن): nkan و nkanak «نوعی نان» (۲۸۰، پکند): p`alas «پلاس» (۲۸۱، پلاس): pur در واژه vaspurakan «شریف، نجیب، مقابل وضع» (۲۹۰، پورا): parehnik «پیراهن» (۳۰۲، پیراهن): t`arma «بالاخانه ساخته شده از تخته؛ اتاقی نرده‌دار در بالای کلیسا که محل زنان بوده است؛ نوعی داربست که برای درخت انگور برپا می‌کنند» (۳۱۹، تارم): احتمالاً t`as در مصدر t`asel «نفس نفس زدن» (۳۲۰، تاسیدن): t`raš در مصدر t`rašel «صورت را اصلاح کردن؛ تراشیدن» و چند کلمه دیگر (۳۳۲، تراشیدن): t`und «تند» (۳۴۹، تند). هستند واژه‌هایی که، در نهایت، منشأ واحدی دارند ولی از منابع و در زمان‌های گوناگون وارد زبان ارمنی شده‌اند و به همین علت از جهات صورت، حوزه کاربرد، و گاه معنی تفاوت‌هایی با هم دارند. ذیلاً نخست واژه‌ای را که در فرهنگ آمده سپس واژه مشابهی را که می‌توان بر شمار و ام‌واژه‌ها افزود ذکر می‌کنیم:

ašdahak (در فرهنگ به صورت azdahak، ۸۵، ازدها) - vačar (۱۶۴، بازار) - vatt`ar (۱۸۱، بد) - parik (۲۶۹، پری) - fesdux (۲۷۴، پسته) - pistak > ف. میانه (واژه نخست غیرمستقیم وارد زبان ارمنی شده است): paštpan (۲۷۶، پشت) - p`uštipan (واژه نخست دخیل از پارتی و دومی دخیل از فارسی میانه است): p`aşaman (۲۸۰، پشیمان) - pēs (۳۰۵، پیشه) - tapak (۳۱۶، تابه) - t`ava.

در هریک از زوج‌های ذکر شده، واژه نخست کهن‌تر است (به جز کلمه fesdux). اگر واژه‌هایی را هم که در گویش‌ها و لهجه‌های زبان ارمنی وارد شده‌اند بر اینها بیفزاییم، شمار واژه‌های دخیل بیشتر خواهد شد. هرچند آوردن همه آنها در فرهنگ ضرورت نداشته، اما در میان همین واژه‌ها نیز هستند آنهایی که شایان توجه‌اند چرا که به بعضی اشکال ایرانی شبیه‌ترند و این مسئله شایسته تحقیق است که آیا این امر ناشی از تحولات درونی گویش‌های ارمنی است یا ناشی از تفاوت در منبع و زمان وام‌گیری یا نوع دیگر تأثیر زبانی. از این نظر می‌توان چند واژه را ذکر کرد:

axvëor «آخور» (صورت معیار: axoɾ، ف. میانه: ((āx`ar) āxwar)؛ «افسوس» afsōs (صورت معیار: ap`sos)؛ baxš-el «تقسیم کردن؛ بخشیدن» (صورت معیار: bašx-el)؛

pih(i) «بیل» (صورت معیار: bah).

بر واژه‌های پیشین می‌توان واژه‌هایی را افزود که فقط به عنوان اسم خاص یا جزئی از آن به کار رفته‌اند: abad, abadan, arzani, arzu, p'olat/d, p'ir, p'iruz, t'aj, zarak. ۳
 واژه‌های بسیاری در فرهنگ به عنوان دخیل معرفی شده‌اند، در حالی که دخیل نیستند. در این مورد، پیش از همه، باید به کلمات مرکبی اشاره کرد که از ترکیب عناصر دخیل با عناصری از زبان ارمنی یا احیاناً زبان دیگر ساخته شده‌اند؛ مثلاً در مصدرهای azatel (ص ۲۰)، haštil (ص ۳۰)، aurnel (ص ۴۱) و دیگر مصدرها فقط پایه مصدر و گاه ریشه آن (مثلاً tap در tapanal، ص ۳۲۲ و ۳۲۵) دخیل است و نه کل آن. کلمات دیگری نیز وضع مشابهی دارند: argoy (۷۷، ارز)؛ azgac' (۸۳، ازگ)؛ vaz-k' و vazs arnul (۱۵۸، باختن)؛ barak-a-man (۱۶۳، باریک)؛ bazēkir (۱۶۴، باز)؛ alawnevačar (در فرهنگ به صورت alavnevačar، ۱۶۴، بازار)؛ bašxumn (۱۸۰، بخشیدن)؛ bnaw (در فرهنگ به صورت bnav) و bnut'iun (۲۰۹، بن)؛ parawut'iun (در فرهنگ به صورت paravut'ium، ۲۳۹، پاراو)؛ pisakut'iun (۳۰۴، پیس)؛ tanjank' (در فرهنگ با ج، ۳۴۸، تنجیدن)؛ vahanakir (۳۵۱، تنوره)؛ t't'eni (۳۵۴، توت).

در بعضی موارد، اجزای واژه مرکب هرچند دخیل‌اند، کاملاً در زبان ارمنی جذب شده و در واژه‌سازی به کار رفته‌اند. در جدیدترین آثار زبان‌شناسان ارمنی، شماری از این واژه‌های مرکب دخیل به شمار نیامده‌اند. البته مسئله قابل بحث است، ولی صرفاً با اتکا بر دخیل بودن اجزای واژه نمی‌توان بر دخیل بودن کل آن حکم کرد. از جمله این واژه‌ها هستند: axoḡapan (۹، آخور)؛ an-arg (۷۷، ارز)؛ andohakan (۱۳۶، اندوه)؛ bažapan (۱۵۷، باج)؛ bašxakan (۱۸۰، بخشیدن)؛ paterazmakan (۲۳۷، پادرم)؛ naxa-bžišk (۲۷۰، پزشکی)؛ pēs-pēs (۳۰۵، پیشه)؛ p'lapet (۳۰۸، پیل)؛ t'agurhi و t'aguhi (۳۱۶، تاج)؛ tapagin (۳۲۲، تافتن)؛ azgatohm (در صورتی که azg دخیل باشد، ۳۳۰، تخم)؛ taštak (۳۴۱، تشت)؛ taut'agin (۳۴۲، تفت).

از سوی دیگر، هستند واژه‌های مشابهی که پژوهشگران ارمنی آنها را دخیل شمرده‌اند؛ مانند an-apat (۲، آباد)؛ hamarakar (۵۱، آماردن)؛ bnak (۲۰۹، بن)؛ burastan (۲۱۷، بوستان).

درباره چند واژه دیگر نیز که در فرهنگ به عنوان دخیل ذکر شده‌اند ذیلاً توضیحاتی

داده می‌شود:

at'aš (۷، آتش) - این واژه، در واقع، در متون کهن ارمنی، صرفاً برای اطلاع خواننده به عنوان معادل واژه ارمنی معرفی شده؛ از این رو، نمی‌توان آن را دخیل دانست. در متون جدیدتر، واژه at'ašp'arist به چشم می‌خورد. اما، در اینجا کل ترکیب دخیل است. azg (۸۳، ازگ) - جاهوکیان با تردید آن را در عداد کلمات دخیل قرار می‌دهد. nuɾn (۱۲۳، انار) - جاهوکیان منشأ آن را زبان‌های حوری یا سامی می‌داند. varapanak (۱۸۲، بر) - جاهوکیان با تردید آن را جزو واژه‌های دخیل می‌شمارد. berd (۱۸۹، برزن) - جاهوکیان منشأ واژه را زبان‌های آرامی یا اکدی می‌داند. orm (۱۹۳، برم) - به نظر جاهوکیان، احتمال آن که منشأ واژه هندواروپایی باشد بیشتر است. هوانسیان آن را جزو واژه‌های دخیل نیاورده است.

pinč (در فرهنگ به صورت pinj، ۲۹۱، پوز) - کلیموف، به نقل جاهوکیان، احتمال می‌دهد که دخیل از زبان‌های جنوب قفقاز باشد.

t'ek (۳۱۶، تاج) - آجاریان و جاهوکیان منشأ آن را هندواروپایی دانسته‌اند.

t'und (t'nd <) در واژه t'ndiun (۳۴۹، تندر) - آجاریان و جاهوکیان منشأ آن را هندواروپایی دانسته‌اند.

t'onir (۳۵۱، تنور) - آجاریان و جاهوکیان منشأ آن را زبان‌های سامی دانسته‌اند.

نباید فراموش کرد که تفاوت نظر در مورد ریشه‌یابی بعضی واژه‌ها بین زبان‌شناسان امری دور از انتظار نیست.

۴ فرهنگ از نظر معنی‌شناسی کلمات ارمنی جای حرف بسیار دارد. در مواردی، بین معنایی که در فرهنگ برای کلمات ارمنی (اعم از دخیل و غیر آن) آمده و معنایی که در فرهنگ‌های ارمنی ذکر شده تفاوت فاحش وجود دارد. در پاره‌ای موارد نیز، می‌توان، بر معنی ارائه‌شده، معنی یا معانی دیگری افزود یا معنی دقیق‌تری به دست داد. ذیلاً شماری از این موارد را می‌آوریم. نخست معنایی را که در فرهنگ آمده سپس معنی واژه را با توجه به فرهنگ‌های ارمنی ذکر می‌کنیم (واژه‌ها را به همان صورت که در فرهنگ آمده‌اند آورده‌ایم):

an-apat «مخروبه، ویرانه» (۲، آباد) - «ناآبادان؛ مکان غیرمعمور و غیرمسکونی؛

بی‌بهره».

abet «سنگ آتش‌زنه» (۷، آبیّد) - «آنچه از پارچه، قارچ یا موادّ دیگر تهیه شده و به آسانی مشتعل می‌گردد، پود».

eraxti- «التفات، توجه» (۱۷، آرنگ^۲) - «احسان، کاری که سزاوار پاداش است».
aurhnel «تبریک گفتن، ستودن» (۴۱، آفریدن) - «دعای خیر کردن، مقابل نفرین کردن».

mač «خیش، گاوآهن» (۵۰، آماج) - در اصل به معنی «دسته گاوآهن»، توسعه به معنی «گاوآهن».

amič «ادویه» (۵۵، آمیختن) - «غذای تهیه شده با گوشت».

aparanjan «بازوبند» (۷۰، ابرنجن) - «دست‌بند، دست‌برنجن».

azg «شاخه، ترکه» (۸۳، ازگ^۱) - «قوم، ملت، مردم؛ نوع؛ نسل؛ خاندان؛ قوم و خویش».

das «دستور، فرمان» (۱۳۱، اندازه) - «گروه منظم؛ گروه؛ درجه، مرتبه؛ قسمتی از ساختمان کلیسا که در آن سرود می‌خوانند؛ درس».

anderdz «پند، اندرز» (بر اساس فرهنگ‌های معتبر زبان ارمنی باید به صورت andardz باشد، ۱۳۳، اندرز) - «وصیت، وصیت‌نامه».

ōžandak «یاری، کمک» (۱۴۷، اوژند) - «کمکی، کمک‌کننده».

bazpan «مشت‌بند» (۱۶۵، بازو) - «قسمتی از لباس روحانیون مسیحی که به هنگام مراسم دینی مورد استفاده قرار می‌گیرد و دست‌ها را از میچ تا آرنج می‌پوشاند».

vař «جامه، قبا» (۱۶۶، باشامه) - «روبند شاهان؛ پرچم».

vaver «باور» (۱۷۴، باور) - «معتبر، موثق، قابل اعتماد».

vatt`arel «بد کردن، پست کردن» (۱۸۱، بد) - «شکست دادن؛ سرنگون کردن؛ رسوا کردن».

varapan «زره» (۱۸۲، بر^۱) - «زرهی که سینه را می‌پوشاند».

bourouar «بویدان، عطردان» (۲۱۳، بو) - «بوی سوز».

bah «کلنگ، تیشه» (۲۳۰، بیل) - «بیل».

p`arvaz «درز، شکاف، حاشیه» (۲۶۷، پرور) - «نوار، روبان».

patškam «اتاق، راهرو» (۲۷۸، پشکم) - «بالاخانه؛ تالار؛ بالکن».

hrapurel «حرکت کردن، شتافتن» (۲۹۵، پویدن) - «اغوا کردن».
patmoučan «جامه» (۳۱۰، پیموختن) - «جامه بلند و فاخر».
patvast «فرزندخواندگی» (۳۱۲، پیوستن) - «پیوند، رابطه».
tapil «مریض شدن» (۳۲۵، تب) - «آرام و قرار نداشتن».

گذشته از واژه‌های دخیل، در فرهنگ به واژه‌های ارمنی نیز که منشأ آنها هندواروپایی است پرداخته شده و شماری از آنها در آن درج شده‌اند. در اینجا باید این نکته را بگوییم که شمار این واژه‌ها بیش از آن است که در فرهنگ آمده، ولی از این جهت نمی‌توان بر آن خرده گرفت.^۵

در پایان، تأکید می‌کنیم، آنجا که کار تحقیقاتی با زبان ارمنی ربط پیدا می‌کند، وجود منابع اروپایی زبان پژوهنده را از منابع ارمنی بی‌نیاز نمی‌کند. همکاری و ارتباط مستمر پژوهشگران فارسی‌زبان و ارمنی، بدون شک، به سود هر دو طرف خواهد بود.

منابع اصلی (به زبان ارمنی)

AČAŘYAN, H., *Hayeren armatakan baġaran*, vols. 1-4, Yerevan 1971-1979.

(آجاریان، ه. فرهنگ ریشه‌ای (= ریشه‌شناختی) زبان ارمنی، چاپ دوم، ج ۱-۴، ایروان)

Hovhannisyan, L., *Hayereni iranakan p'oxarut'yunnerə*, Yerevan 1990.

(هوآنسیان، ل.، عناصر قرضی ایرانی در زبان ارمنی، ایروان)

JAĤUKYAN, G., *Hayoc' lezvi patmut'yun (naxagrayin žamanakašrjan)*, yerevan 1987.

(جاهوکیان، گ.، تاریخ زبان ارمنی (دوره پیش از الفبای ارمنی)، ایروان)

ŁAZARYAN, R., H. AVETISYAN, *Mġin hayereni baġaran*, vol. 1, yerevan 1987.

(غازاریان، ر.، آودیسیان، ه.، فرهنگ ارمنی میانه، ج ۱، ایروان)

Malxasyanc', S., *Hayeren bac'atrankan baġaran*, vols. 1-4, yerevan 1944-1945.

(مالخاسیانس، س.، فرهنگ توصیفی زبان ارمنی، ج ۱-۴، ایروان)



۵) برای اطلاع بیشتر می‌توان به کتاب زیر مراجعه کرد (البته کتاب خالی از نقص نیست):
آریان‌پور کاشانی، منوچهر، فرهنگ ریشه‌های هندواروپایی زبان فارسی، انتشارات جهاد دانشگاهی واحد اصفهان، اصفهان ۱۳۸۴.